



## واکاوی دلالت حدیث «إنما یحلل الکلام و یحرّم الکلام» بر عدم لزوم و اباحه تصرف بیع معاطاتی در کلام شیخ انصاری

سید علیرضا امین

طلبه سطح عالی حوزه علمیه قم و دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق دانشگاه علامه طباطبائی

### چکیده

یکی از معاملات رایج در میان مردم، بیع معاطاتی است که در آن بر خلاف بیع بالصیغه، مبرز قولی خاص وجود ندارد. با وجود این شیوع، در حکم بیع معاطاتی اختلاف است. در نظر شیخ مفید و عامه، معاطات مفید ملکیت لازمه است. محقق ثانی در جامع المقاصد، ملکیت غیر لازمه یا متزلزله را محصول معاطات دانسته و این نظریه را به همه ی علمای قبل از علامه حلی، نسب داده است. شیخ انصاری (ره)، افاده ی اباحه تصرف و عدم حصول ملکیت در معاطات را به مشهور نسبت می دهد اما خود، معاطات را مفید ملکیت میدانند. ایشان، علاوه بر سیره، دلالت روایاتی از جمله «إنما یحلل الکلام و یحرّم الکلام» را بررسی می کند که ظهور بدوی در اشتراط لفظ برای لزوم بیع معاطاتی دارند. در مقابل برخی از فقها، از طریق دیگری وارد شدند و با انکار دلالت «إنما یحلل الکلام و یحرّم الکلام» حتی نسبت به عدم اباحه تصرف، قائل به عدم صحت بیع معاطاتی شدند. با توجه به آنکه از یک سو ابتناء سیره متشرعه یا متصل به آن نسبت به بیع معاطاتی، در نظر برخی از فقها با اشکالات جدی مواجه است، این سوال مطرح می شود که **دلت «إنما یحلل الکلام و یحرّم الکلام» بر عدم ملکیت لازمه و عدم اباحه تصرف در بیع معاطاتی چگونه است؟** فقها با دو رویکرد به این فراز استدلال کرده اند؛ ۱- معاطات بیع فاسد است و در نتیجه حتی مفید اباحه تصرف هم نیست. ۲- معاطات افاده ملکیت لازم نمی کند. شیخ انصاری در معنای این فراز، چهار احتمال در نظر گرفته است؛ به نظر می رسد پیش فرض های شیخ انصاری در طرح این احتمالات مورد قبول نباشد. دریافت کاملاً متفاوت فقها از «إنما یحلل الکلام و یحرّم الکلام» به عنوان دلیل موثر در حکم بیع معاطاتی از یک سو و رواج بیع معاطاتی در جوامع اسلامی با محرز نبودن ابتناء سیره متشرعه یا متصل به آن بر جواز بیع معاطاتی در غیر محقرات از سوی دیگر، دستیابی به نظریه واحد و جامع الاطراف در این خصوص ضروری به نظر می رسد. کشف دلالت این دلیل لفظی در وصول به این مهم، سهم بسزایی دارد و با وجود آن از بسیاری از دلایل همچون سیره که مشکوک التحقق است، مستغنی خواهیم بود. لذا در این تحقیق، با کمک کلام فقهای متاخر و متقدم از شیخ انصاری، دلالت این فراز که ایشان برای افاده عدم لزوم و اباحه تصرف در بیع معاطاتی، از آن بهره برده است، واکاوی خواهد شد.

**کلید واژه ها:** بیع معاطاتی، إنما یحلل الکلام و یحرّم الکلام، لزوم، اباحه تصرف



## مقدمه

معاطات مصدر باب مفاعله و از ریشه «ع.ط.و» و در لغت به معنای مناووله (عطا کردن چیزی به دیگری) به کار می رود (خلیل بن احمد فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۰۸). فقها، تعریف یکسانی از آن ارائه ندادند. معامله بدون ایجاب و قبول با الفاظ خاص (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۲۲۲)، معامله بدون ایجاب و قبول لفظی (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۷)، معامله بدون ایجاب و قبول (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۵۱)، از تعبیر مختلفی است که برای معاطات ارائه شده است. همچنین بسته به تعریفی که برای عقد و نیز بیع، می شود، رابطه معاطات با آنها روشن می گردد. چنانچه همچون بعضی از فقیهان، عقد را، لفظ خاص دال بر نقل ملک به دیگری، بدانیم (محقق حلی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۲۶۷)، معاطات، عقد محسوب نمی شود. اگر عقد را همچون برخی دیگر از فقیهان ربط بین دو التزام تعریف کنیم (کمپانی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۲۵) که مناسبت تنگاتنگی با معنای لغوی آن، یعنی ربط و استیثاق (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۵۱۰) دارد، از آنجا که عقد، بدون صیغه هم محقق می شود، معاطات، عقد محسوب می شود.

در حکم بیع معاطاتی اختلاف است که آیا مفید معامله‌ی فاسد است یا اباحه تصرف یا ملکیت؟ در فرض ملکیت، مفید ملکیت جایزه است یا لازمه؟ در صورت افاده ملکیت لازمه، آیا فقط در شرایطی که دال بر تراضی بین طرفین، لفظ باشد، مفید ملکیت لازمه است یا مطلقاً؟ در نظر شیخ مفید و عامه، معاطات مفید ملکیت لازمه است (مفید، بی تا، ص ۵۹۱). محقق ثانی در جامع المقاصد، ملکیت غیر لازمه یا متزلزله را محصول معاطات دانسته و این نظریه را به همه ی علمای قبل از علامه حلی، نسب داده است (محقق ثانی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۵۸). حال آن که کلمات علامه حلی در نهاییه الاحکام، در افاده‌ی معامله‌ی فاسد (عدم ملکیت و عدم اباحه تصرف) پس از معاطات، ظهور دارد (علامه حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۴۴۹). شیخ انصاری (ره)، افاده‌ی اباحه تصرف و عدم حصول ملکیت در معاطات را به مشهور نسبت می دهد (شیخ انصاری، ۱۴۴۰ق، ج ۳، ص ۱۲).

شیخ انصاری (ره) در وهله اول، بدون تعرض به لزوم یا عدم لزوم، قائل شدند که معاطات مفید ملکیت است و نظریه‌ی منتسب به مشهور را که قائل به افاده‌ی اباحه تصرف در معاطات بودند، نمی پذیرد (همان، ص ۳۹). به هر حال پس از اثبات اصل ملکیت، عمده بحث در این است که آیا ملکیت حاصل از بیع معاطاتی، لازم بوده یا جائز؟ از مجموع کلمات شیخ انصاری (ره)، استفاده می شود که ملکیت را ملکیت جائزه می داند، نه لازمه.

ایشان قبل از آغاز بحث فقهی، از رهگذر تاسیس اصل مبتنی بر ادله معتبره، درصدد کشف یک قاعده فوقانی، به منظور خارج ساختن مکلف از تحیر، در صورت نبود دلیل خاص یا شک در حکم، است. از منظر مرحوم شیخ انصاری (ره)، «أوفقی الاقوال بالقواعد» آن است که معاطات مفید ملکیت لازمه است. ایشان با بررسی دلایلی از جمله اصاله اللزوم و عموم حدیث سلطنت، اصل اولی را در مطلق معاملات یا حداقل در خصوص بیع، اصل لزوم می داند (شیخ انصاری، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۵۱). ایشان در ادامه، اجماع بسیط، اجماع مرکب، عرف اهل السوق، سیره متشرعه را به عنوان موانع احتمالی جریان اصاله اللزوم در معاطات، بررسی کرده و در نهایت معاطات را در بیوع غیر خطیره، مطابق با سیره متشرعه و در نتیجه مشمول اصل لزوم، محسوب می کند (همان، ص ۶۰). مرحوم شیخ انصاری علاوه بر سیره، دلالت روایاتی از جمله «إنما یحلل الکلام



و یحرم الکلام» را بررسی می کند که ظهور بدوی در اشتراط لفظ برای لزوم بیع معاطاتی دارند. با توجه به آنکه از یک سو ابتداء سیره متشرعه یا متصل به آن نسبت به بیع معاطاتی، در نظر برخی از فقها با اشکالات جدی مواجه است، بررسی دلالت «إنما يحلل الكلام و يحرم الکلام» نسبت به عدم ملکیت لازمه و عدم اباحه تصرف در بیع معاطاتی، ضرورت پیدا می کند.

### ❖ جایگاه «إنما يحلل الكلام و يحرم الکلام» در میان ادله

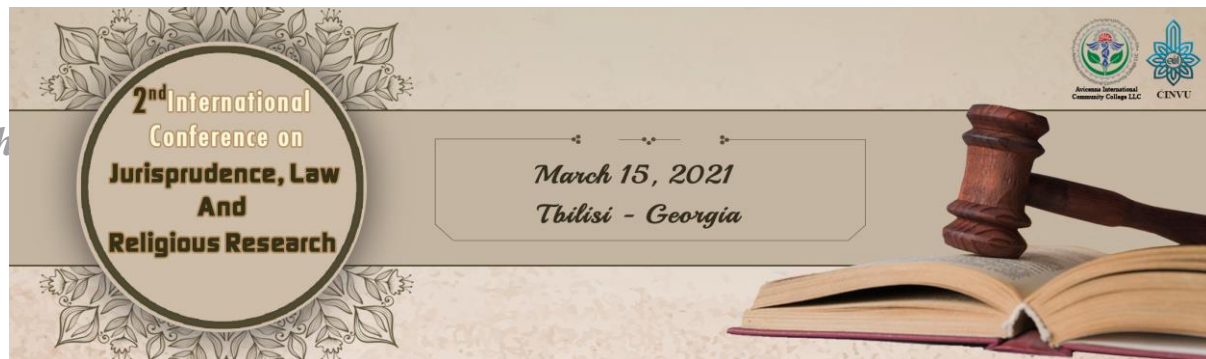
شیخ انصاری، مستند قول به اباحه تصرف در معاطات را اصل عدم ملکیت و یک شهرت فتواییه تا قبل از محقق ثانی و سه اجماع منقول، می داند. اما مدرک قول به ملکیت در معاطات را، علاوه بر عموم آیه «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» و «تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ»، سیره ی متشرعه قطعیه مستمره که بر افاده ملکیت در معامله معاطاتی همچون معامله لفظی قائم شده است، محسوب می کند. در نهایت ایشان با تمسک به «الأصلُ دليلٌ حيث لا دليل»، مستند قول به ملکیت را اقوی از مدرک قول به اباحه می داند و بدین وسیله، نظریه ی افاده ملکیت را در معاطات، تقویت نموده است (همان، ص ۵۰).

ایشان پس از آنکه معاطات را مفید ملکیت دانست، با بیان دلایلی از جمله عموم حدیث سلطنت، اوفوا بالعقود و ...، اصل اولی را در معاملات، اصل لزوم می داند. در ادامه، دلالت سیره و روایت «إنما يحلل الكلام و يحرم الکلام» را برای تخصیص اصاله اللزوم در معاطات فی الجملة پذیرفته است. این فراز با دو رویکرد مورد استدلال فقها قرار گرفته است؛ عده ای معتقدند که معاطات، بیع فاسد است و در نتیجه حتی مفید اباحه تصرف هم نیست. از نظر برخی دیگر، معاطات، افاده ملکیت لازم نمی کند. لذا از یک سو، از «إنما يحلل الكلام و يحرم الکلام» به عنوان دلیل موثر در حکم بیع معاطاتی، دریافت های کاملاً متفاوتی شده است. از سوی دیگر، با اینکه ابتداء سیره متشرعه یا متصل به آن بر جواز بیع معاطاتی در غیر محقرات محرز نیست، اما بیع معاطاتی در جوامع اسلامی شیوع پیدا کرده است. لذا دستیابی به نظریه واحد و جامع الاطراف برای بیع معاطاتی از طریق واکاوی دلالت لفظی «إنما يحلل الكلام و يحرم الکلام» ضروری به نظر می رسد. دلالت «إنما يحلل الكلام و يحرم الکلام» در میان سایر ادله لبی و لفظی برای کشف حکم بیع معاطاتی از جایگاه خطیری برخوردار است. چرا که با وجود آن از بسیاری از دلایل همچون سیره که مشکوک التحقق است، مستغنی خواهیم بود.

### ❖ حدیث «إنما يحلل الكلام و يحرم الکلام»

فراز «إنما يحلل الكلام و يحرم الکلام» مجموعاً در چهار مورد در جوامع روایی اربعه، آمده است. این فراز در ضمن تعلیل در سه روایت در باب مزارعه بدون فقره «یحلل الکلام» آمده است. از جمله در روایتی که شیخ طوسی در تهذیب چنین آورده است:

أبو الربیع الشامی عن الصادق علیه السلام أنه سئل عن رجل یزرع أرض رجل آخر فیشترط علیه ثلاثاً للبذر، وثلاثاً للبقر، فقال: لا ینبغی أن یرسمی بذراً ولا بقراً ولكن یقول لصاحب الأرض: ازرع فی أرضک و لکها هنا کذا و کذا، نصف أو ثلث أو ما کان من شرط و لا تسمی بذراً و لا بقراً، إنما یحرم الکلام (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۱۹۴).



فقط یک روایت در باب بیع مشتمل بر هر دو فقره «یحلل الکلام» و «یحرم الکلام» وارد شده است که آن هم در باب الرجل یبیع ما لیس عنده، در کتاب کافی به صورت زیر مطرح شده است:

خالد بن الحجاج قال: قلت لأبی عبد الله علیه السّلام الرجل یحیثی، فیکول اشتر هذا الثوب و أریحک کذا و کذا، فقال(ع): ألیس إن شاء أخذہ و إن شاء ترک؛ قلت: بلی؛ قال(ع): لا بأس به إنما یحلل الکلام و یحرم الکلام(کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۰۱).

در تهذیب و استبصار شیخ طوسی و من لا یحضر الفقیه شیخ صدوق روایتی مشتمل بر هر دو فقره نیامده است. محل بحث، روایتی است که مشتمل بر هر دو فقره می باشد. لذا روایت که شیخ طوسی در مساله مزارعه در تهذیب آورده است و فقط مشتمل بر فقره یحرم است، خارج از محل بحث است.

### ❖ احتمالات مطرح شده شیخ انصاری ذیل «إنما یحلل الکلام و یحرم الکلام»

فراز «إنما یحلل الکلام و یحرم الکلام»، با دو رویکرد مورد استدلال فقها قرار گرفته است؛ ۱- معاطات بیع فاسد است و در نتیجه حتی مفید اباحه تصرف هم نیست. ۲- معاطات افاده ملکیت لازم نمی کند.

شیخ انصاری در معنای این فراز، چهار احتمال در نظر گرفته است؛ ۱- دو مقصود با دو کلام مراد است که کلام اول، محلل مقصود اول است و کلام دوم محرم مقصود دوم است. به عبارت دیگر سبب منحصر در تحلیل و تحریم اشیاء، لفظ است. اگر لفظ باشد، محلل است مثل صیغه نکاح و الا تحلیل هم نمی آید. اگر لفظ بیاید محرم است مثل صیغه طلاق و الا تحریم هم نمی آید. ۲- یک مقصود با دو کلام است که کلام اول، محلل مقصود است، کلام دوم، محرم همان مقصود است. برای مثال، در باب عقد موقت، اگر زن مقصودش را با لفظ «آجرتک نفسی» در قالب لفظ بیاورد، محرم است، اما اگر با لفظ «متعتک نفسی» بگوید، محرم نیست. ۳- یک مقصود و یک کلام است که اگر کلام باشد، محلل مقصود است و اگر نباشد، محرم مقصود است یا بالعکس. مثلاً صیغه نکاح، محلل است و عدمش محرم است. صیغه طلاق محرم است و عدمش محلل است. یا در یک محلی اگر باشد، محلل است، در محل دیگر باشد محرم است. مثلاً در ایجاب بیع، می گویند: ایجاب باید قبل از قبول بیاید، ایجاب اگر قبل از قبول آمد، محلل است. بعد از قبول آمد، محرم است. ۴- «یحلل الکلام» ناظر به مواعده و مقوله است و «یحرم الکلام» ناظر به صیغه لفظی است. ایشان پس از اختیار احتمال سوم، اشعار یا ظهور «إنما یحلل الکلام و یحرم الکلام» را بر اعتبار لفظ در لزوم می پذیرد(همان، ص ۶۴). لذا در نظر شیخ انصاری(ره)، محصول معاطات، ملکیت جائزه است.

### ❖ نقد احتمالات

مرحوم شیخ در مقام نقد احتمالات چهارگانه، پذیرش احتمال اول را به جهت اینکه لفظ در تحلیل و تحریم بسیاری از افعال شرعی دخالت ندارد، مستلزم تخصیص اکثر و بالتبع، مستهجن می داند. افزون بر این، اگر از «إنما یحلل الکلام و یحرم الکلام» انحصار سببیت لفظ برای تحلیل و تحریم(احتمال اول)، استفاده شود، دیگر این ذیل، با صدر روایت، ارتباطی



ندارد. البته به دلیل تنافی صدر و ذیل، احتمال دوم نیز قابل اراده نیست. زیرا طبق روایت، ایجاب البیع با یک کلام صورت می‌پذیرد. به عبارت دیگر، روایت نسبت به قابلیت تأدیه با دو کلام ساکت است. در نتیجه از نظر شیخ انصاری، احتمال سوم یا چهارم متعین می‌شود.

به نظر می‌رسد پیش فرض های شیخ انصاری در طرح این احتمالات مورد قبول نباشد. در نظر ادباء، انما مفید حصر است. البته برخی افاده حصر انما را فقط در موارد حصر صفت در موصوف، مثل: «إنما الفقیه زید»، پذیرفته اند. در میان برخی از اصولیون فی الجمله دلالت «انما» بر حصر، مورد پذیرش است. مرحوم نائینی، «انما» را مفید حصر می‌داند. البته در نظر ایشان منشا این دلالت، مفهوم نیست بلکه منطوق است (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴۳۸). محقق خویی معنای حصر را مدلول مطابقی منحصر برای «انما» می‌داند (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۱۴۰). در صورت دلالت انما بر حصر، از این جهت، مانعی در جریان تخصیص اکثر نیست.

برخی همچون فخر رازی در «تفسیر کبیر»، با استشهاد به عدم دلالت انما بر حصر در بعضی از استعمالات قرآنی، «انما» را مفید حصر نمی‌دانند. به عنوان نمونه این عده در آیه شریفه «انما مثل الحیة الدنیا کماء أنزلناه من السماء» به جهت امکان وجود امثال دیگری غیر از «ماء انزلناه من السماء» برای حیات دنیا، افاده حصر را از انما استفاده نکرده اند. همچنین از آنجا که لعب و لهو فقط مربوط به حیات دنیا نیست، «انما» در «انما الحیة الدنیا لعبٌ و لهوٌ» در نظرشان مفید حصر نیست (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۴۵).

قائلین به اثبات مفهوم برای انما، به تصریح اهل لغت، اتفاق و تبادل تمسک می‌کنند. شیخ انصاری در مطارح الانظار، وارد این سه دلیل، مفهومی برای انما ثابت نمی‌داند. چرا که ایشان، اختصاص انما به لغت عرب را منشا نبود مرادف در لغت عرب و در نتیجه مانع انسباق معنی به ذهن تلقی می‌کند. ایشان به جهت رای به عدم حجیت قول لغوی، تصریح اهل لغت را نیز معتبر نمی‌دانند. همچنین از آنجا که از یک سو در نظر ایشان، تلقی حصر توسط اهل خبره، فراتر از استعمال نیست و از سوی دیگر استعمال، اعم از حقیقت است، اتفاق اهل خبره، مثبت وضع نمی‌باشد (شیخ انصاری، ۱۳۸۳ش، ص ۱۸۸). لذا از دیدگاه امثال شیخ انصاری که انما را مفید حصر ندانسته اند و ظهور بدوی حدیث را نسبت به انحصار سببیت لفظ برای تحلیل و تحریم، انکار کرده‌اند، اشکال تخصیص اکثر که برای رد احتمال اول بیان شد، لازم نخواهد آمد.

آقای خویی که دلالت انما بر حصر را از طریق مفهوم، پذیرفته‌اند (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۱۴۰-۱۴۱)، برای دفع اشکال تخصیص اکثر، یحرم را در «إنما یحل الکلام و یحرم الکلام» به صورت ثلاثی مجرد و فقط ناظر به حرمت وضعی می‌داند (خویی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۵۱ و ۱۴۱۸ق، ج ۳۰، ص ۱۳). البته با توجه به مبنای ایشان که قائل به ملازمه میان حرمت وضعی و تکلیفی در معاملات نمی‌باشد (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۳۰-۳۱)، ادعای ایشان، با مبنایشان تنافی ندارد. در نظر برخی از اصولیون، نهی در معاملات فقط دال بر حرمت تکلیفی است. لذا معامله صحیح است. چرا که اگر معامله وضعاً حرام بود، تعلق نهی به آن معنا نداشت. عمده علمای متاخرین معتقدند که نهی در معاملات، فقط دلالت بر حرمت وضعی و مانعیت می‌کند.



در این میان، کشف مبنای اصولی شیخ انصاری در بحث حرمت و نهی در معاملات، راه گشا خواهد بود. در نظر شیخ انصاری، نهی در صورتی دلالت بر فساد می کند که نهی ارشادی باشد مثل لا تبع ما لیس عندک، یا اگر مولوی است به اثر الاثر تعلق گرفته باشد مثل نهی از اکل ثمن میته که نهی به جواز تصرف که اثر ملکیت است، تعلق گرفته است یا اگر به سبب تعلق گرفته است، سبب بما هو السبب باشد مثل نهی از بیع مسلم به کافر. در این صورت اگر اسباب را موثر شرعیه دانستیم و نه موثر عقلیه، نهی دلالت بر فساد می کند (شیخ انصاری، ۱۳۸۳ ش، ص ۱۸۵). مرحوم آخوند خراسانی و مشهور اصولیون، نهی در معاملات را در صورت تعلق به مسبب یا تسبیب، دال بر صحت و در صورت تعلق به سبب، دال بر فساد می دانند (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ ق، ص ۱۸۹). محقق نائینی، نیز دیدگاه مشابهی دارد (نائینی، ۱۳۶۸ ش، ج ۱، ص ۴۰۴).

شیخ انصاری، در بحث شروط، ذیل المؤمنون عند شروطهم إِلَّا شَرْطًا حَرَمَ حَلَالًا أَوْ أَحَلَّ حَرَامًا، تذکر می دهد که إِلَّا شَرْطًا حَرَمَ حَلَالًا أَوْ أَحَلَّ حَرَامًا، تخصیص نیست بلکه با هم یک قانون عقلائی را افاده می کند (شیخ انصاری، ۱۴۴۰ ق، ج ۶، ص ۲۱). در اینجا نیز هیچ استبعادی ندارد که «إِنَّمَا يَحِلُّ الْكَلَامُ وَ يَحْرَمُ الْكَلَامُ» نیز، عهده دار افاده این معنا واحد باشد که برای ایجاد یک امر اعتباری در صُغْعِ نَفْسِ، علاوه بر معنا، به لفظ نیز احتیاج است. یعنی لفظ است که موثر در صحت یا بطلان معامله اعم از وضعی و تکلیفی است.

سید یزدی در حاشیه مکاسب، ال در الکلام را جنس و «إِنَّمَا يَحِلُّ الْكَلَامُ وَ يَحْرَمُ الْكَلَامُ» را دو عبارت مجزا و در مقام بیان یک کبری کلی که همان احتمال اول است، لحاظ نموده است. از نظر ایشان تخصیص اکثر لازم نمی آید. چون ایشان در عین آنکه قائل به صحت معاطات نمی باشد ولی معتقد است اجماع بر صحت آن قائم شده است. لذا مجرا برای بیان این اشکال فراهم شده است که این فراز از روایت، ظهور در انحصار طریق تحلیل در لفظ دارد، در حالی که این انحصار محرز نیست. چون معاطات هم که در آن کلام نیست، موجب حلیت می گردد (سید یزدی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۷۵). این بیان سید یزدی از حیث نتیجه با اشکال تخصیص اکثر، یکسان است. لذا احتمال اولی که شیخ انصاری در معنای «إِنَّمَا يَحِلُّ الْكَلَامُ وَ يَحْرَمُ الْكَلَامُ» بیان فرمود، صحیح نمی باشد.

امام خمینی (ره)، حتی کلام اهل بیت (ع) را سبب منحصر برای تحلیل و تحریم نمی داند. زیرا از نظر ایشان در مواردی تقریر و فعل معصوم (ع) نیز برای ما حجّت است و حجّت فقط منحصر در کلام او نمی باشد. لذا تحلیل و تحریم در هیچکدام از کلمات افراد عادی و قرآن و سنت، انحصار به لفظ ندارد. اساس اشکال مرحوم سید یزدی و همچنین مرحوم خوئی در این نکته نهفته است که انما یحلل الکلام و یحرم الکلام را دو عبارت مجزا فرض کردند. البته امام خمینی (ره)، ال در یحلل الکلام را عهد خارجی گرفته اند و لذا «یحلل»، را ناظر به مقدمات معامله و «یحرم» را مربوط به صیغه لفظی معامله دانسته اند. برخی از فقها این روایت را ناظر به نهی پیامبر (ص) از بیع غرری، بیعین فی بیع، بیع مالیس عندک و ربیع ما لایضمن (ای یقبض) می دانند. مضمون این چهار مورد، در این روایت وارد شده است: «عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص عَنْ سَلْفٍ وَ بَيْعٍ وَ عَنْ بَيْعَيْنِ فِي بَيْعٍ وَ عَنْ بَيْعٍ مَا لَيْسَ عِنْدَكَ وَ عَنْ رِبْحٍ مَا لَمْ يُضْمَنْ» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۷، ص ۲۳۰). لذا معنای «انما یحلل الکلام و یحرم

الکلام» که برای عدم افاده اباحه تصرف و یا عدم افاده ملکیت لازم، به آن تمسک شده است، این است که لفظ، تمام حدود انشاء را معین می کند و معامله را از ابهام و غرر خارج می کند.

استدلال به فراز «إنما يحلّل الكلام و يحرم الكلام» بر عدم لزوم معاطات یا عدم افاده ملکیت یا عدم افاده اباحه تصرف مبتنی بر صحت محتمل اول از احتمالات چهارگانه است. چرا که طبق احتمال اول، تحلیل و تحریم متوقف بر الفاظی است که مبرز مقاصد متعاطین باشد. چون اولاً، «الكلام» ظهور در لفظ دارد. ثانیاً، هرچند «الكلام»، مفرد محلی به ال و مطلق اصولی است و شمول استیعابی دارد، اما به جهت غلبه وجود و استعمال، در الفاظی که مبرز مقصود متعاطین هستند، انصراف دارد. همچنین از آنجا که این فراز که به عنوان تعلیل، ذیل روایت درج شده است، عام است و العله تعمّم، پس می توان نتیجه گرفت که این معنی مستفاد از «إنما يحلّل الكلام و يحرم الكلام»، فقط ناظر به فضای مزارعه و بیع نیست.

افزون بر این از آنجا که به اعتراف خود مرحوم شیخ (ره)، طرح احتمالات و تعیین احتمال سوم، با قطع نظر از صدر روایت صورت گرفته است، به نظر می رسد از این جهت نیز مبتلا به اشکالاتی باشد. شاهد بر این بیان، قول مرحوم نائینی است که معنای سوم را به جهت آنکه عدم، مطلقاً فاقد اثر است و قابل نسبت به چیزی نیست، ابعاد احتمالات دانسته است. شیخ انصاری مدعی شد که با قطع نظر از صدر روایت بحث می کند درحالی که این احتمال چهارم مربوط به صدر روایت و در نتیجه خلاف مدعی ایشان است. ضمن آن که به نظر می رسد معنای سوم و معنای چهارم، هیچ ارتباطی با مدعا شیخ انصاری نسبت به تاثیر لفظ در حلیت و حرمت ندارند. چون طبق معنای سوم که ایجاب بیع قبل از خریدن مبیع از مالک، محرم و بعد از آن، محلل است، تمرکز بر «قبل از شراء و بعد از شراء» و نه بر «وجود لفظ و عدم آن»، می باشد. طبق معنای چهارم هم که ایجاب البیع محرم است و مقابله محلل است، محور روی قبل الشراء و بعد الشراء است. چون قبل از شراء، مقابله عنوان «محلل» و ایجاب البیع عنوان «محرم» دارد و بعد از شراء، مقابله عنوان «محرم» و ایجاب البیع عنوان «محلل» دارد. اگر هم ادعا شود تحریم و تحلیل دایره مدار قبل و بعد از شراء و مالک شدن نیست، باز هم این اشکال متوجه شیخ انصاری است که بر خلاف ادعای ایشان، این احتمال با قطع نظر از صدر حدیث، مطرح نشده است.

به زعم مرحوم شیخ (ره)، در میان این احتمالات چهارگانه، باید به یکی از احتمالات سوم یا چهارم، گرایش پیدا کرد و در هر حال، روایت، نسبت به اعتبار کلام در تحلیل و تحریم دلالتی ندارد. مرحوم شیخ انصاری، در ادامه از کلام صاحب جواهر ناظر به این روایت، چنین استظهار می کند که لفظ در ایجاب البیع دخالت دارد. با این مقدمه که مشهور، معاطات را بیع عرفی دانسته که مفید اباحه تصرف است. به اعتقاد صاحب جواهر، محل نزاع در حکم مشهور به افاده اباحه تصرف در معاطات، جایی است که متعاطین قصد اباحه تصرف داشته باشند. شیخ انصاری، کلام صاحب جواهر را نمی پذیرد. زیرا به اعتقاد ایشان، از یک سو در فرضی که متعاطین قصد اباحه تصرف دارند، هیچ یک از فقهای عامه و خاصه، معاطات را مفید ملکیت ندانسته اند و بنابراین قابلیت نزاع در حکم معاطات، میان فقها وجود ندارد. از سوی دیگر به زعم ایشان، چنان چه طرفین، قصد تملیک که مقوم بیع است، نداشته باشند، معاطاتشان، بیع عرفی و بیع شرعی محسوب نمی شود. لذا معاطات در نظر صاحب جواهر، بیع به حساب نمی آید. ولی با این وجود صاحب جواهر معتقد است معاطات بلاخلاف، صحیح نیست. شاید وجه این رای صاحب جواهر، آن است که ایشان معاطات را از باب معاوضه ای لازم و مستقل در



عرض بیع، مفید اباحه تصرف می‌داند و از آنجا که در هر عقد لازمی، لفظ معتبر است، لذا با اعطاء بدون انشاء لفظی، صحت آن معاوضه‌ی مستقل، محرز نیست. البته صاحب جواهر در ادامه کلامشان می‌فرمایند: «بل لعلّه من ضروریات المذهب نقلاً عن دعوی التواتر فیه من سید المرسلین و عترته الطاهرین کقولہ: إِنَّمَا يَحْلُلُ الْكَلَامُ وَ يَحْرُمُ الْكَلَامُ» (نجفی، ۱۳۶۲ش، ج ۲۲، ص ۲۰۹). لذا در نظر شیخ انصاری، صاحب جواهر همچون صاحب مفتاح الکرامه و علامه در تذکره و قواعد و شیخ طوسی در خلاف، قائل به بطلان بیع معاطاتی هستند. دلیل اول قائلین به بطلان معاطات، اصل است (نجفی، ۱۳۶۲ش، ج ۲۰، ص ۲۱۰). حال آن که اصل در موضعی که علاوه بر سیره، أدله اجتهادی از قبیل آیه او فوا بالعقود و آیه احل الله البيع، اقتضا، صحت معاطات را داشته باشند، کارایی ندارد. دلیل دوم قائلین به بطلان معاطات آن روایتی بود که در آن پیغمبر (ص) از منابذه و ملامسه و بیع حصاه نهی کرده‌اند (صدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۲۷۷). این روایت نمی‌تواند دلیل بر بطلان معاطات محسوب شود. زیرا نهی شارع در آن، به خاطر غرر بوده است. نه آن که معاطات بنفسها، منهی عنه باشد. در نظر شیخ انصاری روایت یحیی بن حجاج، بر عدم صحت معاطات دلالت ندارد ولی اشعار در عدم صحت آن دارد (انصاری، ۱۴۴۰ق، ج ۳، ص ۶۴). اشعار بر فرض وجود، حجیت ندارد. امام خمینی حتی این اشعار را نیز نمی‌پذیرد (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۲۱۹). چرا که فقط ناظر به ربح موجود در معامله و نه در مقام بیان کیفیت معامله است. به عبارت دیگر این روایت از جهت کلام در مقام بیان نیست. لذا نمی‌توان با تمسک به آن، اشتراط لفظ در تحقق بیع را استفاده کرد و قائل به بطلان معاطات شد. چرا که نسبت به مبیع محل بحث، بدون وجود کلام، امکان معامله وجود ندارد. لذا این روایت، به بحث صحت و عدم صحت معاطات مربوط نمی‌شود. صحیحه علاء بن رزین (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۵۴)، صحیحه ابن سنان (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۴۹)، صحیحه برید بن معاویه (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۱۲۶)، موثقه سماعه (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۲۱) نیز دال بر بطلان بیع معاطاتی نیستند. چرا که ادله معتبری که قابلیت تخصیص عموماً و سیره داله بر صحت بیع معاطاتی را داشته باشد، محسوب نمی‌شوند.

دلیل سوم قائلین به بطلان معاطات، اخباری بود که در آنها فراز « إِنَّمَا يَحْلُلُ الْكَلَامُ وَ يَحْرُمُ الْكَلَامُ » مندرج است. به زعم مرحوم شیخ (ره)، در میان این احتمالات چهارگانه که با قطع نظر از صدر روایت مطرح شد، باید به یکی از احتمالات سوم یا چهارم، گرایش پیدا کرد و در هر حال این فقره، نسبت به اعتبار کلام در تحلیل و تحریم و از جمله در بیع، ظهوری ندارد (انصاری، ۱۴۴۰ق، ج ۳، ص ۶۴). پس بیع معاطاتی در نظر شیخ انصاری، باطل نمی‌باشد؛ سپس ایشان، حصر موجود در فراز « إِنَّمَا يَحْلُلُ الْكَلَامُ وَ يَحْرُمُ الْكَلَامُ » را موجب تردید در صحت معاطات می‌داند. چرا که اگر معاطات با فعل نیز محقق شود، وجهی برای انحصار محلل و محرم در کلام نیست. در حالی که آنما طبق برخی از مبانی، ظاهر در حصر است. لذا شیخ پس از بررسی چهار احتمال پیش گفته، که به ادعای ایشان فقط مستفاد از ذیل روایت است، احتمال پنجمی را نیز با در نظر گرفتن صدر روایت مطرح کرده است که طبق آن، مراد از "الكلام" چه در "يحلل الكلام" و چه در "يحرّم الكلام"، ایجاب لفظی بیع به عنوان سبب منحصراً تحلیل و تحریم می‌باشد.

لذا طبق این احتمال پنجم روایت دلالت می‌کند غیر کلام از جمله فعل در معاطات محلل و محرم نیست و این به معنای بطلان معاطات می‌باشد. مرحوم شیخ در پاسخ به این احتمال پنجم که بطلان معاطات را به دنبال دارد، می‌فرماید: ممکن





است حصر در روایت به اعتبار مورد روایت و ناظر به فرض عدم امکان معاطات بوده است. زیرا احتمال دارد به این جهت که از اساس معاطات به معنای إعطاء ید به ید نسبت به میبعی که طبق فرض سوال نزد مالک اول بوده، ممکن نبوده است، امام (ع) با «انما يحلل الكلام و يحرم الكلام» اشاره کرده که فقط کلام موجب تحلیل و تحریم است و تا کلامی نباشد، حرمتی صورت نمی پذیرد. شیخ در ادامه با فتاویٰ تمریضی گویا اشاره دارند که اولاً در فرض روایت با بیع متمکن از إعطاء میبع است. چرا که مشتری با «إشتر هذا الثوب»، میبع را مشار الیه قرار می دهد. ثانیاً: إعطاء طرفین در معاطات لازم نیست، بلکه همین که مثلاً ثمن را مشتری إعطاء و با بیع أخذ کند در تحقق معاطات کفایت می کند؛ لذا مرحوم شیخ به این دو جهت، نسبت به نظارت وجه حصر به فرض عدم تمکن از معاطات متشکل از دو اعطاء و دو اخذ، تردید نموده است و در نهایت حداکثر اشعار را می پذیرد که نزد خودشان هم حجت نیست. لذا این اخبار نیز در نظر مرحوم شیخ انصاری، نمی تواند دلیل بر بطلان معاطات باشند.

هرچند از دیدگاه امثال شیخ انصاری که انما را مفید حصر ندانسته اند، ظهور بدوی حدیث نسبت به انحصار سببیت لفظ برای تحلیل و تحریم، انکار می شود ولی چنان چه انما را مفید حصر بدانیم، می توان چنین توجیه نمود که بنا بر احتمال اول، انما برای تبیین آن است که همه ی کلامها با مضامین مختلف، موثر در تحلیل و تحریم نیستند؛ بلکه در بین کلامها با مضامین مختلف، فقط کلامی قابلیت دارد به عنوان محلل یا محرم ایفای نقش نماید که مضمون خاصی را که نزد شرع یا عرف و عقلاء معتبر است، افاده نماید. با این توجیه، روایت، از اساس نظارتی به حصر صحت اعطاء فعلی در لفظ، ندارد. لذا نمی توان نتیجه گرفت که فعل اگر همچون لفظ، ظهور در مقصودی داشت، اثری در تحلیل و تحریم ندارد. پس فعل نیز اگر نزد عرف، ظهور در مقصود داشته باشد، محلل و محرم است. برخی از جمله امام خمینی، معتقدند معاطات در بیع، به عنوان سیره متشرعه متصل به عصر معصوم، رواج داشته و مورد ردع واقع نشده است (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۸۹) و این عدم ردع شارع از ظهور فعل نزد عرف به عنوان مصداق و مبرز در انشاء، کاشف از اعتبار شرعی و صحت معاطات می باشد. محقق نائینی، ضابطه ای را در این راستا مطرح کرده در همین راستا دانست این فعل نزد عرف از مصادیق آن معامله محسوب شود (نائینی، ۱۳۷۳ق، ج ۱، ص ۱۰۱). طبق این مبنا، معاطات در چیزی جریان پیدا می کند که فعلی بتواند، عرفاً مصداق و مبرز برای آن عنوان مقصود واقع شود.

به همین جهت است که عبارت «لا تخلو الروایه عن إشعار أو ظهور» شیخ انصاری (انصاری، ۱۴۴۰ق، ج ۳، ص ۶۴)، موجه به نظر می رسد. چرا که از نظر ایشان هم، روایت نسبت به حصر سبب تحلیل و تحریم در لفظ، ظهوری ندارد. البته اشاره شد که ایشان «إشعار» را که حجت نیست، انکار نمی کند.

حال که دلیلی معتبر بر بطلان معاطات یافت نشد، طبق اصل اولی باید بگوییم بیع معاطاتی در صورتی که دربرگیرنده ی سایر شرایط معتبر در بیع باشد و متعاطین در آن قصد تملیک داشته باشند، صحیح بوده و مفید لزوم است. تنها دلیلی که می تواند ما را از قایل شدن به افاده لزوم در معاطات مورد بحث، منع کند ادعای اجماع بر این است که معاطات مفید اباحه ی تصرف است و فرضاً اگر موجب ملکیت شود، مفید ملکیت لازم نیست. این ادعای اجماع، شیخ انصاری را نسبت به افاده ملکیت لازم در معاطات، به تردید انداخته است. لذا ایشان همچون محقق ثانی، قائل به ملکیت جایزه شده است.



## ❖ جمع بندی

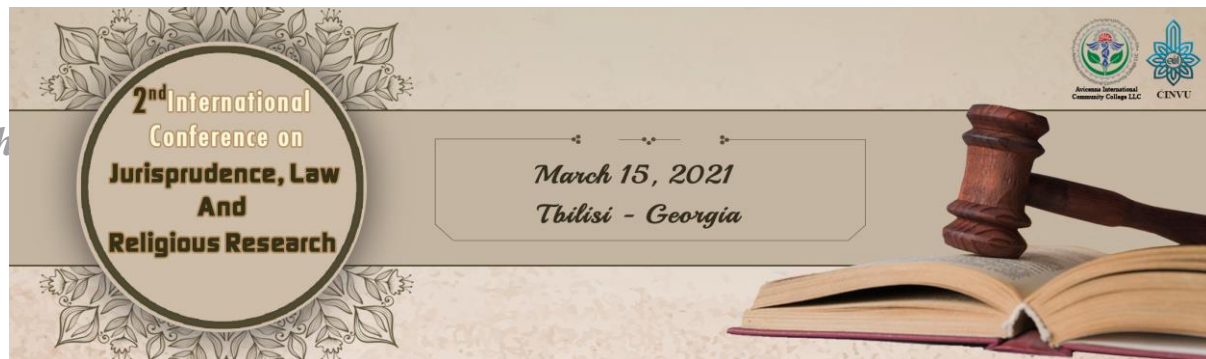
شیخ انصاری با تمسک به «الأصلُ دليلٌ حيث لا دليل»، مستند قول به ملکیت را که ادله اجتهادی است اقوی از مدرک قول به اباحه می داند و بدین وسیله، نظریه‌ی افاده ملکیت را در معاطات، تقویت نموده است. سپس با بیان دلایلی از جمله عموم حدیث سلطنت، اوفوا بالعقود و ...، اصل اولی را در معاملات را، اصل لزوم می داند. در ادامه، دلالت سیره و روایت «إنما يحلّل الكلام و يحرم الكلام» را برای تخصیص اصالة اللزوم در معاطات فی الجملة پذیرفته است. این فقره که در ضمن تعلیل در سه روایت در باب مزارعه بدون فقره یحرم و یک روایت در باب بیع با فقره یحرم وارد شده است از دو رویکرد مورد استدلال فقها قرار گرفته است؛ عده‌ای معتقدند که معاطات، بیع فاسد است و در نتیجه حتی مفید اباحه تصرف هم نیست. از نظر برخی دیگر، معاطات، افاده ملکیت لازم نمی کند. شیخ انصاری در کتاب مکاسب به هر دو رویکرد، نظر دارد. چرا که با توجه به دریافت کاملاً متفاوت فقها از «إنما يحلّل الكلام و يحرم الكلام» به عنوان دلیل موثر در حکم بیع معاطاتی و محرز نبودن ابتناء سیره متشرعه یا متصل به آن بر جواز بیع معاطاتی در غیر محقرات، کشف دلالت این دلیل لفظی در دستیابی به حکم بیع معاطاتی، سهم بسزایی دارد. ایشان در معنای این فراز، چهار احتمال در نظر گرفته است؛ ایشان پس از اختیار احتمال سوم، اشعار «إنما يحلّل الكلام و يحرم الكلام» را بر اعتبار لفظ در لزوم می پذیرد. لذا در نظر شیخ انصاری (ره)، محصول معاطات، ملکیت جائزه است. به نظر می رسد پیش فرض های شیخ انصاری در طرح این احتمالات مورد قبول نباشد. چرا که برخی از جمله خود ایشان در مطارح الانظار، انما را مفید حصر نمی دانند. لذا انتظار می رفت از همان ابتدا، انحصار سبب تحلیل و تحریم در لفظ، مورد انکار ایشان قرار گیرد و دیگر نوبت به اشکال تخصیص اکثری که ایشان برای رد احتمال اول بیان کرد، نرسد. البته حتی اگر انما را مفید حصر بدانیم، چنان چه کلام سید یزدی، را حداقل به عنوان یک احتمال بپذیریم و ال در "الكلام" را جنس و «إنما يحلّل الكلام و يحرم الكلام» را دو عبارت مجزا و در مقام بیان یک کبری کلی که همان احتمال اول است، لحاظ نماییم، باز هم با اشکال تخصیص اکثر مواجه نخواهیم بود. لذا در هر حال این بیان شیخ انصاری، در رد احتمال اول، وجیه نیست. از طرف دیگر، در نظر برخی از اصولیون، نهی در معاملات فقط دال بر حرمت تکلیفی است. یعنی ملازمه ای میان حرمت وضعی و تکلیفی قائل نیستند. لذا طبق این مبنا حتی چنان چه به جهت اثبات دلالت منطوقی یا مفهومی حصر برای انما، از تملیک با مبرز غیر لفظی، نهی شده باشد و یا یحرم ناظر به حرمت تکلیفی باشد، باید قائل به عدم فساد معاطات شد. لذا کلام علامه حلی در نهایه الاحکام که معتقد بود معاطات حتی مفید اباحه ی تصرف هم نیست، وجیه ندارد. در نظر شیخ انصاری، نهی در صورتی دلالت بر فساد می کند که نهی ارشادی باشد مثل لا تبع ما لیس عندک، یا اگر مولوی است به اثر الاثر تعلق گرفته باشد مثل نهی از اکل ثمن میت که نهی به جواز تصرف که اثر ملکیت است، تعلق گرفته است یا اگر به سبب تعلق گرفته است، سبب بما هو السبب باشد مثل نهی از بیع مسلم به کافر. در این صورت اگر اسباب را موثر شرعی دانستیم و نه موثر عقلیه، نهی دلالت بر فساد می کند. پس از نظر ایشان حتی اگر انما مفهوم داشته باشد و فقره ی «إنما يحلّل الكلام و يحرم الكلام» در مقام انشاء باشد، باز هم نمی توان به نحو موجه کلیه از این فقره از روایت، حرمت وضعی (فساد) معاطات را نتیجه گرفت. از همین رو مشخص



می شود چنان چه شیخ انصاری همچون برخی از فقها این روایت را ناظر به نهی پیامبر (ص) از بیع غرری، بیعین فی بیع، بیع مالیس عندک و ریح ما لایضمن (ای یقبض) بدانند، باید قائل شود معاطات حتی مفید اباحه‌ی تصرف نیز نیست. البته ایشان در پایان اشعار این فقره را نسبت به اعتبار لفظ در لزوم می پذیرد. ولی طبق مبنای خود ایشان در اصول، اشعار، حجیت ندارد. به اعتراف خود مرحوم شیخ (ره)، طرح احتمالات و تعیین احتمال سوم، با قطع نظر از صدر روایت صورت گرفته است حال آنکه به نظر می رسد احتمال سوم و چهارم مربوط به صدر روایت و در نتیجه خلاف مدعی ایشان است. هیچ ارتباطی با مدعا شیخ انصاری نسبت به تاثیر لفظ در حلیت و حرمت ندارند. افزون بر آن که، به نظر می رسد طبق بیان مرحوم نائینی، معنای سوم به جهت آنکه عدم، مطلقا فاقد اثر است و قابلیت انتساب ندارد، می بایست ابعاد احتمالات تلقی می شد حال آنکه از بیان شیخ انصاری چنین استفاده می شود که ایشان به احتمال سوم بیش از سایر احتمالات گرایش دارد. ایشان پس از عدم وجدان دلیل معتبر برای بطلان معاطات، اقتضاء اصل اولی بیع معاطاتی را در صورتی که دربرگیرنده‌ی سایر شرایط معتبر در بیع باشد و متعاطیین در آن قصد تملیک داشته باشند، صحت و لزوم می داند. اما به جهت اقامه‌ی اجماع بر افاده اباحه‌ی تصرف در معاطات، از لزوم رفع ید کرده و قائل به ملکیت متزلزل (جائزه) می شود.

#### ❖ فهرست مراجع

- اصفهانی (کمپانی)، محمد حسین (۱۴۱۸ق)، حاشیه‌ی المکاسب، چاپ اول، قم: أنوار الهدی.
- انصاری، مرتضی (۱۴۴۰ق)، کتاب المکاسب، چاپ ۲۷، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- انصاری، مرتضی (بی تا)، مطارح الانظار، قم: موسسه آل البيت عليهم السلام.
- جبل عاملی (محقق ثانی)، علی بن الحسین (۱۴۱۴ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم: موسسه آل البيت عليهم السلام.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۱۰ق)، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیه، بیروت: دار العلم.
- حلی (علامه)، ابی منصور حسن بن یوسف (۱۴۱۰ق)، ج ۳، نهاییه الاحکام فی معرفه الاحکام، چاپ دوم، قم: اسماعیلیان.
- حلی (علامه)، ابی منصور حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق)، تذکره الفقهاء، چاپ اول، قم: آل البيت.
- حلی (علامه)، ابی منصور حسن بن یوسف (۱۴۱۲ق)، مختلف الشیعۀ، چاپ اول، قم: مؤسسۀ النشر الاسلامی.
- حلی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، چاپ دوم، قم: موسسه اسماعیلیان.
- خراسانی (آخوند)، محمد کاظم (۱۴۰۹ق)، کفایه الاصول، قم: موسسه آل البيت.
- خمینی (امام)، سید روح الله (۱۴۲۱ق)، کتاب البیع، تهران: مؤسسۀ تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ق)، المحاضرات فی الاصول، قم: انصاریان.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۱ق)، چاپ اول، قم: موسسه احیاء آثار الامام الخویی.
- یزدی (طباطبایی)، سید محمد کاظم (۱۴۲۱ق)، چاپ دوم، قم: نشر اسماعیلیان.
- صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۳ق)، معانی الاخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی.



- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، تهذیب الاحکام، قم: دار الکتب الاسلامیه.
- عاملی جبعی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیه، چاپ اول، قم: انتشارات داوری.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ق)، چاپ دوم، قم: هجرت.
- فخررازی، رازی، فخر الدین (۱۴۲۰ق)، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب اسلامیه.
- مفید، نعمان بن محمد (۱۴۱۰ق)، المقنعه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- نائینی، محمد حسن (۱۴۱۰ق)، اجودالتقریرات (مقرر: محقق خویی)، چاپ دوم، قم: کتابفروشی مصطفوی.
- نائینی، میرزا محمد حسین غروی (۱۳۷۳ق)، منیه الطالب فی حاشیه المکاسب، تهران: المکتبه المحمدیه.
- نجفی، محمد حسن (۱۳۶۲ش)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی.